

دور هم جمع می‌شوند و عید دیدنی را.
* استاد، هنوز هم بوی عید شبیه بوی عید کودکی و نوجوانی‌تان هست یا نه؟

نه، هیچ چیزی شبیه طعم و رنگ قدیمش نیست. حتی غذاهایی را که آن موقع دوست داشتیم، احساس می‌کنم مزه‌هایشان فرق کرده. واقعا همیشه برام سؤال است که آن موقع، اگر حجم خیلی کوچولویی کالباس را می‌دادند به ما، با دو تا نان بربری می‌خوردیم، خیلی هم خوشمزه بود به ذهنمان. ولی الان حجم بیشتری را حتی خالی خالی هم می‌خوریم، متوجه طعم و مزه‌اش نمی‌شویم. حالا نمی‌دانم واقعا طعم و مزه‌ها رفته، یا غل و غشی در تولید کالاهاست.

«بلا به دور از این دلای عاشق که جمعه عاشقند و شبیه فارغ»

*** چرا عشق و عاشقی جوان‌های امروزی این شکلی شده است؟**

– می‌گویند، فرزند زمان خویشتن باش. یعنی مردم خیلی مطابق حال و هوا ی روز، پیش می‌روند. مثلا پیرمردی که یک بنز ۱۶۰ قدیمی داشته، هنوز که هنوز است می‌گوید، نمی‌دانید چه بنزی بود. وفاداری خاص یک دوره‌ای بود، مردمانی که منقرض شده‌اند. در گذشته طرف یک دستمال یزدی داشت. عرقش را پاک می‌کرد. ماشیش را تمیز می‌کرد. سر و صورت بچه را پاک می‌کرد. این دستمال همه‌چی‌اش بود. ولی حالا شده دستمال کاغذی. الان صبح تا غروب یادت نمی‌آید چند تا دستمال کاغذی استفاده می‌کنی.

آدم‌ها برای هم شکل دستمال کاغذی و برای گذران دقایق خاصی از وقت شناخته می‌شوند. و این خیلی بد است.

*** نظراتان در مورد مجله جوانان چیست؟**

– فکر می‌کنم مجله فوق‌العاده موفق بوده است. یک دوره‌ای خودم از طرفداران جوانان بودم. چون در آن منطقه‌ای که بودیم به جز تولیدات مؤسسه اطلاعات چیز دیگری نمی‌آمد. مجله به خصوص بین جوانانی که در شهرهای مختلف ایران هستند، محبوبیت زیادی دارد. بیشترین مخاطب شما در آن محدوده‌اند، که معلوم است شدیدا هم دل‌بسته‌اند. این از آثاری که می‌فرستند و وفاداری که نسبت به این مجله دارند معلوم است. خیلی تعجب کردم وقتی مثلا اسم نجف امیرعزیدی، را در مجله دیدم. وقتی من بچه بودم، فکر می‌کنم ایشان از کازرون، برای مجله مطلب می‌فرستادند. اسم ایشان را هنوز هم در مجله می‌بینم.

«عاقبت در رگم به ناچاری

شد نصیحت به جای خون جاری»

*** اگر بخواهید به جوانان نصیحتی کنید چه می‌فرمایید؟**

– من که شایسته نصیحت کردن نیستم. ولی چیزی که به همه دوستانم می‌گویم و خواش قلبی من است، این است: مطالعه، مطالعه، مطالعه.

توصیه می‌کنم، هر کس می‌تواند بوستان سعدی را هزار بار بخواند. حافظ را هر سال یک بار باید دوره کرد. اگر واقعا تمام دولت‌مردان ما فقط بوستان سعدی را یک بار از اول تا آخر می‌خواندند، خیلی رفتارها و منش‌های سیاسی‌شان عوض می‌شد. جوان‌ها تا می‌توانند فیلم‌های خوب، چه ایرانی چه فیلم‌های روز دنیا، را ببینند. موسیقی خوب گوش کنند و تا می‌توانند کتاب بخوانند.

عید نوروزتان گرمی باد
سال نو، سال شادکامی باد
سال نو سال مهر و بخشایش
سال نو، سال امن و آسایش
سال نو، سال رفع سختی‌ها
سال نو، سال نیکبختی‌ها
سال آزادی گرفتاران
هم علاج و شفای بیماران
سال آبادی و گل‌افشانی
سال ارزانی و فراوانی
و ه چه سالی که ذات بنده‌نواز
کرده درهای آسمان را باز
نوبت لطف بی‌انابت شد

هی دعا رفت و هی اجابت شد
خواهش مردمان آشفته
می‌شود مستجاب، ناگفته

سال نو، باشد ای خدای مجید
سال بی‌جنگ و سال بی‌تهدید
کسی از خون دیگری نمکد
خونی از بینی کسی نچکد
خلق گمراه را هدایت کن
به مریضان شفا عنایت کن
هر کسی خیری آرزو کرده
آرزویش شود برآورده
خلق را نعمت از کرامت ده
دل شاد و تن سلامت ده
مکن از بهر رفع مایحتاج
هیچ کس را به چون خودی محتاج
گر بر این باوری تو هم به یقین
با من از صدق دل، بگو آمین.

برخی از آثار:

تذکره المقامات (سال ۷۶)
اصل مطلب (نشر همشهری) (سال ۸۶)
وفایع نامه طنز ایران (سال ۸۱)
افسانه‌های امروزی (سال ۷۹)
برنامه شباهنگام (شبکه ۵)
برنامه مهتاب و محله بنده‌نواز (برنامه‌های اجتماعی)
سربال پسرخاله‌ها (شبکه ۳)
مجموعه عاقبت نقد و نسیه‌فروشی
اخیراً فیلم‌نامه مجموعه «مرد ناتمام» (نام فعلی پروژه) با همکاری آقای میرفتاح و آقای کریمیار.



برای شب پیری، در روز جوانی چراغی باید تهیه کرد.

– پلوتارک